نشریه جنبش سوسیالیستی - نشریه اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های مصدقی

www.ois-iran.com / socialistha@ois-iran.com

از قلعه پر هیبت کنفدراسیون تا دفتر تحکیم وحدت دانشجویان

از سایت شهروند

رضا علوي - *آرلینگتون*

در سالهاي ۱۹۹۰ و ۱۹۷۰ که هجوم مهاجرت نوجوانان و جوانان ايراني به غرب بخصوص به آمريکا به منظور عقب نيافتادن از قافله تحصيلات عاليه آغاز شد، در ايام خروج از وطن سرهنگ جاافتاده اي در فاميل يا دايي جان ناپلئوني در بين آشنايان، جوانان را از نزديک شدن به جريان پر طمطراق و قلعه با عظمت کنفدراسيون بر حذر ميداشت، قلعه اي پر هيبت که بزرگان ناصح و سرهنگان بازنشسته از آن به عنوان مقلدان چه گوارا ياد ميکردند و آنها را دشمنان امنيت و ثبات کشور ميدانستند.
نامش کنفدراسيون جهاني بود و جايگاهش همه جا و اعضايش همه کس. قلعه اي بي در و پيکر که با يک بفرما هر کسي وارد ميشد و بدون هيچگونه ترديدي ميتوانست تا جايگاه مناسب برسد. مرکزيتش در مونيخ و برلن و فرانکفورت بود اما ديوارهاي اين قلعه تا شهرکي در جنوب تگزاس تا اکلاهما و شيکاگو و دهلي نو و سيدني استراليا ميرسد. هر جا که دانشجوي ايراني بود کنفدراسيون جهاني محصلين و دانشجويان ايراني - اتحاديه ملي حضور داشت. پايتخت کنفدراسيون کجا بود؟ رهبر کنفدراسيون کي بود؟ همه رهبر بودند. و براي عضويت هيچ نوع درخواستنامه اي پر نميشد. آيا رهبر کنفدراسيون حميد شوکت بود يا خسرو شاکري يا چنگيز پهلوان يا کاظم کردواني يا ماني علوي يا منصور بيات زاده يا محمد اميني يا جوانکي در اکلاهماسيتي و دنتون تگزاس؟
کنفدراسيون اطاقکي بود با آينه هاي تودرتو و آرزوها و خواسته ها و تقاضاهاي جوانان وطن پرست سالهاي ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. آيا تاريخ تولد کنفدراسيون از فعاليت هاي دکتر مصدق به عنوان نخست وزير ملي آغاز ميشود، يا مهاجرت توده اي ها بعد از ۲۸ مرداد، يا از عزيمت دانشجويان جبهه ملي در سالهاي ۱۳۴۲ به خارج، يا خروج حزب انقلابي از حزب توده؟ براي جواب به اين پاسخ مراجعه کنيد به کتاب تاريخ بيست ساله حميد شوکت.
با گسترده تر شدن کنفدراسيون نشريات مختلفي قلم زده شد و به چاپ رسيد. امير پيشداد در لندن«نامه پارسي» را به کمک ناصر پاکدامن و حميد عنايت و مهرداد بهار و ديگران به چاپ ميرساند.
در نيويورک علي محمد فاطمي نشريه ۱۶ آذر؛ «پژوهش» به همت حميد عنايت و ديگران در لندن چاپ ميشد دانشجويان هامبورگ نشريه همگام، کوروش لاشايي در مجله پيوند و امير پيشداد در پاريس نشريه سوسياليسم و... چاپ ميکردند.
بنابراين ميتوان ادعا کرد که تنها واحد سياسي فعال و موجود در خارج کشور ترکيب مغشوش و در عين حال پرشور و شري به نام کنفدراسيون بود و از شعارهاي آرامبخش تا سرنگوني در آن موجود بود. از نواده هاي قاجار تا تيمسارزاده هاي شاهانه و پدر از دست دادگان توده اي و ياران دکتر فاطمي و هواداران اسلام در آن حضور داشتند.
و بعدها، بعد از تکانه ي عظيم در ايران، اکثر آنان راهي وطن شدند تا وطني بسازند. اما اين که چه شد در حوصله اين مقاله نيست و بماند براي بعد.
در ابتداي دهه ۱۹۸۰ بقاياي سازمان هاي سياسي در خارج کشور بدون نام کنفدراسيون به فعاليت عظيم سياسي پرداختند و در دهه دوم ۱۹۸۰ به علت فرسودگي مخاطبان و خستگي ناشي از کارهاي تکراري سياسي به پوشش سازمان هاي فرهنگي و اجتماعي و حقوق بشري پناه آوردند تا که شايد خواسته ها و آرزوهاي خودشان را در آنجا بيابند. اما نااميدي و يأس و پيري انديشه و ايستايي سياسي آنها را متوقف کرد و تشکيلات منشعب و به هم ريخته راهي پرونده هاي تاريخي شد و شيران غران خموشي گزيدند و پشم کلاه ها ريخت و شمشيرها در غلاف خود زنگ زد تا که جنبش ديگري آغاز شود و پويايي جايگزين ايستايي انديشه شود.

دانشجويان و جوانان عصر امروز كه در زمان انقلاب حضور نداشتند يا كودك خردسالي پيش نبودند و عموهايشان و پدرانشان و مادرانشان پر هاي و هوي در روزهاي انقلاب در خيابان هاي تهران مشت گره ميكردند و در شيكاگو و مونيخ و فرانكفورت دمي آرام نبودند، نسل عجيب، منطقي و پر تجربه اي است. دانشجويان و جواناني كه در خارج كشور هستند از نسلي هستند كه در خردسالي مهاجرت از كوه هاي تركيه، در كوله پشتي پدر يا عمو يا زير چادر مادر را تجربه كرده و سحرگان در صف ويزاي فلان كشور اروپا ايستاده و در به دري در غربت را چشيده است. آنان بسيار ناهمگون هستند. شكاف فرهنگي بين خود و فرهنگ ميزبان لايه هاي هويت او را تاريک و مبهم كرده است. مسايل و مشكلات ايران را گاها از منابع بي اعتبار ميگيرد و ديكتاتوري شوم حكومت را در واژه هاي نامأنوس درک ميكند.
بيگانگي با مسايل اجتماعي و سياسي ايران و عدم حضور محافل وسيع دانشجويي در خارج كشور او را به بي هويتي دچار ميكند. اداي تعلق به فرهنگ ايراني در مي آورد و به موسيقي درجه ۳ ايراني گوش ميكند و پاره اي اوقات شعر حافظ و سنت هاي ايراني و نوروز باستاني را ارج مينهد كه بدينگونه خويشتن بودن و هويت خود را به نمايش بگذارد.
و اما در آن سوي مرزها، در وطن، حكايت ديگري است. دانشجويان و جوانان ايراني عظمت خود را در دانشگاه ها به نمايش ميگذارند و امانت ايران دوستي و آزادي و دموكراسي را به وديعه ميگيرند كه «هرگز نميريم» و «دوام راستين خويش» را براي آزادي به نام ملتي كه در اين صحراي عظيم بشري در عمق مبارزه و تلاش در رهگذر تاريخ ايستاده است بر صحيفه عالم ثبت ميكنند.
نگاهي گذرا به جنبش دانشجويي در داخل كشور بياندازيم:
اولين خيزش سياسي دانشگاه هاي داخل كشور باز ميگردد به سالهاي ۱۳۲۵ و آن هم در تبريز. از تاسيس دانشگاه تبريز چند ماهي نگذشته بود كه در خرداد ۱۳۲۵ ـ بر اثر حوادث آذربايجان ـ اين دانشگاه تعطيل شد. سال بعد ـ ۱۳۲۶ـ مجددا گشايش يافت. تا قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ به علت جو سياسي در داخل كشور و وجود حزب توده و جبهه ملي دانشگاه تهران مركز فعاليت هاي سياسي دانشجويي و اعتراضات و خيزش هاي جوانان بود. پس از ۲۸ مرداد عليرغم رواج بي بندوباري و هرهري و لاقيدي در دانشگاه ها توسط رژيم وقت، اما اعتراضات دانشجويان را در ۱۶ آذر ۳۳ و بعد از آن و شركت وسيع آنان در تشكل جنبش هاي چريكي و سازمان هاي سياسي در دهه چهل و اوايل دهه ۵۰ ملاحظه ميكنيم.
پس از تكانه سال ۵۷، كه دانشجويان نقش به سزايي در پيدايش آن داشتند، تقريبا كليه سازمان هاي سياسي در دانشگاه ها فعال بودند و دفتر و تشكيلاتي در درون دانشگاه ها داشتند. پس از انقلاب فرهنگي تنها جريان دانشجويان اسلامي در دانشگاه ها مستقر شدند و يكه تاز ميدان بودند. جريانات انحصارگر دانشجويي كه به جناح چپ سنتي وابسته بودند، پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ و خروج بني صدر از كشور در صحنه سياسي كشور حضور فعال يافتند. اين طيف در دوره بازرگان و بني صدر به نام«حزب الله» موسوم بودند و پس از انقلاب فرهنگي بر اين باور بودند كه ارتباط دانشجويان با حوزه هاي ديني بايد افزايش يابد و وحدت به وجود آيد و به يک سلسله جلساتي در سراسر كشور دست زدند و موضوع تحكيم وحدت حوزه و دانشگاه را طرح نمودند و تدريجا نام «دفتر تحكيم وحدت» را برگزيدند. اين انجمن هاي دانشجويي كه از افراد راديكال و تندرو تشكيل ميشد در بين سالهاي ۵۹ تا اواخر سال ۱۳۷۱ در دانشگاه ها رقيب بي مانند بودند و با اعمال قوانين خشک و سختگيري هاي تند نسبت به دانشجويان و اساتيد اعمال فشار ميكردند.
از خصوصيات دفتر تحكيم وحدت در آن سالها، انحصارطلبي، برخوردهاي حذفي و شعارهاي جنگ جويانه است.
علي باقري از دانشجويان فعال و از اعضاي سابق شوراي مركزي دفتر تحكيم وحدت در آذرماه ۱۳۷۷ در روزنامه سلام در مقاله «بررسي يک دهه جنبش دانشجويي» چهار دوره براي آن در نظر ميگيرد و مينويسد: «يكي دوره سالهاي ۵۹ تا ۶۸ كه سالهاي بي رقيب بودن دفتر تحكيم وحدت در دانشگاه ها ميباشد، دوره دوم سالهاي ۶۸ تا ۷۲ كه طرح اهداف و شعارهاي آرماني و محوريت قرار دادن عدالت بدون در نظر گرفتن شرايط جديد سياسي و اجتماعي از سوي اين دفتر دنبال ميشد. دوره سوم سالهاي ۷۳ـ۷۲ كه دوران«سكوت» و فشار بر دفتر تحكيم وحدت از سوي جناح راست ميباشد و دوره ايجاد تشكل هاي موازي دانشجويي با آن، و دوره چهارم نيز كه از سال ۷۴ به بعد است، زمان تغيير شعار عدالت به آزادي و توسعه سياسي ست.»

در واقع دفتر تحكيم وحدت همان اتحاديه انجمن هاي اسلامي دانشجويان دانشگاه هاي سراسر كشور است كه اعضاي آن از طريق انتخابات برگزيده ميشدند. مواضع دفتر تحكيم وحدت در دوره هاي مختلف تغيير ميكرد و تا قبل از سال ۱۳۷۰، نماينده چپ سنتي بود. در دهه ۷۰ به عنوان نماينده متفكر«چپ مدرن» عمل ميكرد و با ژستي روشنفكرانه و با طرح مباحثي چون پلوراليسم به نفي خشونت، آزادي ـ دموكرسي ـ نفي انحصارطلبي، قانون گرايي، توسعه سياسي و... روي آورد و بعدها به جامعه مدني و شعارهاي ۲ خردادي و رفرميستي گرايش پيدا كرد.
از ابتداي سالهاي ۷۰، دفتر تحكيم وحدت و فعالين دانشجويي حساسيت حكومت جمهوري اسلامي و جريانات سياسي خارج از دانشگاه ها را برانگيخت.
بنابراين جناح راست و اقتدارگرايان جمهوري اسلامي با مساعدت حزب موتلفه اسلامي براي جلوگيري از يكه تازي و انحصارطلبي اين دفتر به سه اقدام در دانشگاه ها دست زد. حميدرضا ظريفي نيا در كتاب كالبدشكافي جناح هاي سياسي ايران اين سه اقدام را بدين گونه بيان ميكند:«... يكي تاسيس انجمن اسلامي دانشجويي و ديگري بسيج دانشجويي و سومي جامعه اسلامي دانشجويان بود.»
انجمن اسلامي دانشجويان با دبيركلي حشمت الله طبرزدي در سال ۷۱ به منظور مقابله با انجمن اسلامي دانشجويان اعلام موجوديت كرد كه«پيام دانشجوي بسيجي» سخنگوي آن بود. اين انجمن كه از سوي نهاد رياست جمهوري رفسنجاني حمايت مالي ميشد به نظر ميرسيد كه شعار اصلي اش را «حمايت از هاشمي و اطلاعات از رهبري» قرار داده و در برابر كساني كه ولي فقيه را به عنوان يک اصل قانون اساسي پذيرفته بودند و مشروعيت رهبر را ناشي از آن ميدانستند، موضع گيري ميكرد.
اين تشكل در نشريه خود لفظ «امام» را براي رهبر و آيت الله را براي رفسنجاني براي اولين بار به كار برد كه نمونه اي از وفاداري به شعار بالا بود. اين انجمن به تدريج از مواضع قبلي خود عدول كرد و مواضع تندي عليه رفسنجاني گرفت و به يک جريان ضد راستي مبدل گرديد و چندين بار نشريه شان مورد حمله قرار گرفت و بسياري از جلسات آنها به هم خورد.
هاشمي رفسنجاني در نشريه واحد فرهنگي كانون اسلامي مينويسد:«من در گذشته از يک تشكل دانشجويي حمايت هايي ميكردم كه به علت تغيير مواضع آنها و اتخاذ مواضع تند و افراطي ديگر حمايت نميكنم...»
و در همان نشريه انجمن اسلامي به اين حرف رفسنجاني پاسخ داده ميشود كه«... به نظر ميرسد آقاي هاشمي، هر تشكل و فردي را كه به انتقاد از ايشان بپردازد، داراي مواضع افراطي ميدانند. بر آگاهان روشن است كه بيش از آن كه اين اتحاديه از حمايت آقاي هاشمي برخوردار باشد به ايشان خدمت كرده و امروز منتي بر سر ما نيست.»
اين اتحاديه كه مورد خشم و كينه طيف راست قرار گرفته بود از همان ابتدا مواضع راديكالي عليه حكومتيان و اقتدارگريان اتخاذ مينمايد و اولين موضع خشمگينانه خود را در سال ۱۳۷۶ در مجله كانون بدينگونه ميگيرد: دست به چماق بردن عده اي، به علت فقدان منطق عقلاني و مخالف دستورات قرآن است... عده اي روابط نزديک به بازار دارند و با انديشه با چماق برخورد ميكنند... بايد مشخص شود آنها از كجا حمايت و هدايت ميشوند...
در دهه هفتاد، آشكار شدن هويت و خصلت حاكميت براي جوانان و دانشجويان باعث ميشود كه سردمداران دانشجويان كه در«پيام دانشجو» تحت عنوان«امام خامنه اي، امام حاضر» مقاله مينوشتند دبيركل آن ـ طبرزدي ـ را به معترضي تبديل ميكند كه در ابتدا از مواضع قبلي خود در باب ولايت فقيه عدول ميكند و ولايت فقيه را استبدادي ميداند و اين امر باعث ميشود كه انشعاباتي در انجمن اسلامي دانشجويان به وجود آيد و طبرزدي و سفري و امامي و سلامتي ابتدا«اتحاديه اسلامي دانشجويان» را راه مي اندازند و سپس تشكيلات جامعه دموكراتيک مردم ايران را.
يک صد سال از آن روزي كه ملت ما براي دموكراسي و آزادي قد علم كرده اند ميگذرد. و حداقل در ۶۰ سال اخير دانشجويان سردمداران مبارزه و معترضين ديكتاتوري بوده اند.
پيدايش فرقه دموكرات آذربايجان خود يک ريشه دانشجويي داشت و به عده اي از دانشجويان باز ميگشت كه به گروه ۵۳ نفر معروف شده اند.
از حزب توده تا نهضت ملي ايران و جنبش ملي نفت، از نهضت آزادي تا فداييان خلق و مجاهدين خلق، از سازمان پيشگام تا انجمن هاي دانشجويي، وجود مبارزات دانشجويي ديده ميشود. در خارج كشور از اواسط سال هاي ۱۹۶۰

کنفدراسیون و سایر سازمان هاي خرد و کلان و بودن دانشجویان به عنوان یک هویت ضروري مشاهده میشود.
در میهن ما، غوغاي دانشجویان براي آزادي و دموکراسي همه گیر شده است و این بر ملت است که دانشجویان را در امر مبارزه براي آزادي و دموکراسي تنها نگذارند، زیرا که دانشجوي امروز تبلور و تکامل یافته صد سال مبارزه سه نسل است.

اواسط دسامبر ۲۰۰۲

آدرس لینک به این صفحه در سایت سازمان سوسیالیست های ایران ـ سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق
www.tvpn.de/sa/sa.271.pdf